

## مسائل برنامه‌های آموزش زبان در دانشگاهها

(نظرخواهی از صاحب نظران)

در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ جلساتی هفتگی در محل ستاد انقلاب فرهنگی و بعد در مرکز نشر دانشگاهی در تهران برای تصمیم‌گیری در مورد تعیین تکلیف آموزش زبان انگلیسی تشکیل می‌شد که چندین ماه ادامه داشت. تعدادی از اساتید محترم زبان تهران و تقریباً حداقل یک یا چند نفر از هر یک از دانشگاههای شهرستان‌ها در آن شرکت داشتند. اینجانب در آن هنگام با سمت مدیر گروه علوم تربیتی در دانشگاه ارومیه خدمت می‌کردم و مأمور شدم در جلسات مذکور مرتب شرکت کنم. و چون به خاطر جنگ فرودگاه ارومیه برای هواپیماهای مسافری بسته بود، هر هفته تا آنجا که به خاطر دارم. عصر روز سه شنبه، پس از انجام خدمت روزانه در دانشگاه، سوار اتوبوس شده و صبح روز بعد به محض ورود به تهران در محل جلسات حضور می‌یافتم. تا عصر جلسات بکسر ادامه داشت و سپس حدود ساعت ۴ یا ۵ بعدازظهر به ترمینال رفته و صبح روز بعد در سر خدمت حاضر بودم (البته این شرایط برای اکثر شرکت کنندگانی که از غرب کشور می‌آمدند به همین نحو برقرار بود). در جلسات مذکور پس از بحث‌های متنوع و گوناگون که چندین ماه ادامه داشت دربارهٔ اینکه پس از انقلاب با برنامه‌های زبان انگلیسی چه باید کرد و آیا اصولاً نیازی به تدریس زبان اجنبی داریم یا نه، چنین نتیجه‌گیری شد که:

- ۱- به طور مسلم کشور از آموزش زبان‌های خارجی و به خصوص زبان انگلیسی که در سطح جهانی کاربرد فراگیری دارد، بی‌نیاز نیست.
- ۲- برای خودکفایی صنعتی و علمی کشور نیاز به استفاده از منابعی داریم که به زبان خارجی وجود دارد، لذا برای آنکه نیازی به مشاوران خارجی نداشته باشیم لازم است این منابع به فارسی برگردانده شده و در اختیار اهل فن قرار گیرد.
- ۳- برای اینکه افکار و عقاید ملی و اسلامی و انقلابی خود را به گوش جهانیان برسانیم نیاز به دانستن کامل زبان آنها داریم.
- ۴- برای تدریس زبان خارجی در مدارس خود لازم است دبیرانی ورزیده و مسلط به زبان خارجی آموزش دهیم. براساس این پیش فرض‌ها قرار شد برنامه‌های آموزش زبان خارجی در سطح کارشناسی در سه زمینه زیر ارائه گردد: دبیری (برای نیاز داخل کشور و خدمت در آموزش و

پرورش)، ادبیات (برای تسلط به زبان و ارسال پیام‌های ملت انقلابی و مبارز ایران به خارج از کشور) و مترجمی (برای ترجمه متون علمی، ادبی و فرهنگی و فنر و تکنیکی جهت رفع نیازهای داخل کشور).

اخیراً انتقاد شده است که چون در طی سالیان گذشته برنامه‌های سه گانه فوق به طور کلی از موفقیت کامل برخوردار نبوده، ایراد از تقسیم بندی این برنامه‌ها بوده است. حتی استدلال می‌شود که برنامه‌های هیچ دانشگاهی در سطح کارشناسی به تربیت منحصص نمی‌انجامد. یعنی اینکه در سطح کارشناسی در همه رشته‌های تحصیلی معمولاً آشنایی کلی در زمینه‌های خاص (زبان خارجی، ریاضیات، فیزیک، شیمی و غیره) حاصل می‌شود و برای اخذ تخصص نیاز به گذراندن دوره‌های تحصیلات تکمیلی کارشناسی ارشد و دکتری و دکتری تخصصی (Ph.D) می‌باشد. لذا نتیجه‌گیری می‌شود که چون برنامه‌های کارشناسی آموزش زبان خارجی در دو دهه اخیر در کشور ما به طور کلی از موفقیت چشمگیری برخوردار نبوده است، باید تغییراتی در برنامه‌ها ایجاد شود. در حالی که در مدت زمان مذکور با همین برنامه‌ها درصد نسبتاً خوبی از فارغ التحصیل‌های هر سه گرایش با تسلط چشمگیری بر زبان خارجی دوره تحصیلی را پشت سر گذاشته‌اند. با همه این احوال، مگر موفقیت برنامه‌های دانشگاه می‌تواند فقط به یک عامل وابسته باشد؟ آیا نباید برای این عدم موفقیت بدنیاال سر نخهای دیگری نیز گشت؟ به نظر نگارنده عمده مشکل به ضعف اولیه علمی دانشجویان ورودی و به سیاست تساهل و تسامح، در نمره دادن و ارفاق‌های عاطفی و گرفتاریهای شخصی و خانوادگی و شغلی و مالی بسیاری از دانشجویان برمی‌گردد.

پیش از انقلاب هم همین مشکل‌ها به گونه‌ای دیگر وجود داشت. به این معنی که چهار سال آموزش زبان (ابتدا سه یکسال بود که بعداً به هفت نیمسال تبدیل شد) عبارت بود از انباشتن مطالب فراوان در زمینه‌های دستور و قرائت و ادبیات که در واخر دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ مقداری روانشناسی و زبانشناسی و مکالمه نیز به برنامه‌ها اضافه شد ولی نه بدان گونه که چهار مهارت زبان را به طور یکسان آموزش دهد. نتیجه آن بود که اکثر فارغ التحصیل‌های رشته زبان خارجی با کوهی از معلومات کتبی و اطلاعات نسبتاً وسیع از تاریخ ادبیات آمریکا و انگلیس دوره کارشناسی را پشت سر می‌گذاشتند بدون اینکه تسلط شفاهی کاملی (در مکالمه، به خصوص درک شنیداری و گفتاری) کسب کرده باشند.

در یکی دو سال اخیر خصوصاً با اشیاء پست‌های دبیری در آموزش و پرورش و احساس عدم نیاز به

این رشته و ناموفق بودن اکثر برنامه‌های مترجمی و ادبیات، در بعضی از دانشگاههای کشور در گروهی زبان و ادبیات انگلیسی بحث بر سر این است که لازم است تجدید نظری اساسی در این برنامه‌ها به عمل آید و پیشنهادهایی نیز ارائه گردیده است. خصوصاً اینکه خوشبختانه در چند سال گذشته در اغلب دانشگاهها و در اکثر رشته‌های تحصیلی دوره‌های تخصصی کارشناسی ارشد و حتی دکتری دایر شده است که جا را برای جولان دادن در زمینه‌های تخصصی به صورت گسترده‌ای باز کرده است لذا این واقعیت در پیش پای اهل فن قرار گرفته که بهتر است در دوره‌های کارشناسی آموزش زبان، بیشتر توجه به آموزش مهارت‌های زبان و تسلط به زبان خارجی معطوف گردد تا به دروس تخصصی سه گانه. این مطلب در مجله وزین مترجم نیز مطرح گردیده و پیشنهاد شده است که سه سال اول تدریس به مهارت‌های زبان اختصاص یابد و سال آخر به زمینه‌های تخصصی تر توجه شود. با توجه به اختیاراتی که اخیراً در جهت تمرکز زدایی به دانشگاهها داده شده است احتمال بسیار زیادی وجود دارد که بزودی تغییرات اساسی در برنامه‌های آموزش زبان خارجی ایجاد گردد و نظر به اینکه در مملکت ما رسم نیست که تغییرات ابتدا در محدوده‌ای کوچک به صورت آزمایش و خطا، بررسی شود و بعد از رفع معایب آن به شکلی اساسی تر گسترش یابد، در اینجا از صاحب نظران درین زمینه دعوت می‌کنیم نظرات خود را جهت انعکاس در فصلنامه آموزش زبان به دفتر مجله ارسال فرمایند تا مورد استفاده عموم به خصوص تصمیم گیرندگان درین زمینه قرار گیرد.

البته به این نکته باید توجه داشت برای موفقیت در هر یک از سه گرایش یاد شده بالا (دبیری، ترجمه و ادبیات) پیش نیاز اصلی تسلط کامل به زبان خارجی است و هرگاه کسی درین زمینه کمیتش لنگ باشد مسلماً راه درستی به جایی نخواهد برد. ولی نباید این حقیقت را نیز از نظر دور داشت که تسلط جز با «تمرین و آگاهی» به دست نخواهد آمد. در اینکه کشور ما به دبیران تمام عیار و مترجمین (شفاهی و کتبی) نیز دارد، (و در آینده نزدیک انشاء الله با گسترش صنعت پر درآمد و ارز ساز گردشگری (توریسم) نیاز فراوان تری به مترجمین شفاهی خواهیم داشت) و همچنین برای آشنایی با فرهنگ اهل زبان خارجی باید شناخت خوبی از ادبیات آنها داشته باشیم، نسکی نیست ولی این حقیقت نیز وجود دارد که برای به دست آوردن تسلط در زبان خارجی جز توسل به تمرین و انجام ترجمه و جز با مطالعه و مطالعه پیگیر ادبیات راه دیگری باقی نمی‌ماند. یعنی تا دانشجوی زبان تمرین ترجمه نکند و ادبیات را مطالعه نکند تسلطش به زبان خارجی نیم بند خواهد بود، حتی اگر بتواند به قول معروف «مثل لبلیل!» زبان خارجی را حرف بزند!

نویسنده طی بیست سال گذشته چندین بار پیشنهاد کرده که در پایان سال دوم در همه گرایشهای زبان

امتحان جامع تسلط به زبان انگلیسی گرفته شود و فقط کسانی که تسلط آنها به زبان خارجی به حد عالی رسیده باشد بتوانند ادامه تحصیل دهند و دیگران یک تا دو نیمسال متوقف شوند و با درسهای جبرانی و تقویتی پایه‌های زبان خود را قوی سازند ولی به دلایلی که چندان پوشیده نیست، و شاید در ده پانزده سال قبل تا حدود زیادی موجه به نظر می‌رسید، این امر عملی نبود ولی در حال حاضر امکانات بهتری برای تحقق این امر به وجود آمده است.

می‌توان در کنکور شرط پذیرش را (علاوه بر شرایط مربوط به سیاست کلی قبولی) داشتن نمرهٔ زبان بالای ۹۰٪ قرار داد. و یا دریافت مدرک کارشناسی را به گذراندن امتحان تافل و با امتحان اعزام با سطح نمرهٔ قابل قبول (در طول چهار سال تحصیل) موکول کرد، بدون آنکه برنامه‌ها را به هم بریزیم. و یا، دانشجویان رشتهٔ زبان در همهٔ گرایشها می‌توانند با عنوان کلی «دانشجوی زبان» وارد دانشگاه شوند و پس از گذراندن درسهای مشترک سه سال اول، در پایان سال سوم گرایش خود را به میل و علاقهٔ خود و با توجه به نمره‌های درسهای مربوط انتخاب کنند و در سال چهارم تقسیم شوند. در این صورت می‌توان گرایشهای دیگری نظیر ادبیات تطبیقی و غیره را نیز اضافه کرد. و یا...

عقیدهٔ شما چیست؟

### مدیر فصلنامه